

آیین شهریار

● بهنام پاشنا
کارشناس ارشد رشته تاریخ



موضوع تاریخ اندیشه سیاسی در ایران، علیرغم اهمیت آن، تاکنون کمتر در قلمرو پژوهش‌های تاریخی مورد توجه قرار گرفته و کنکاش در این زمینه به ویژه از دیدگاه تاریخ اندیشه در ایران بایسته است. کتاب مورد بررسی، «شهریار ایرانی»، نوشته صادق حیدری‌نیا، نظر به همین اهمیت و به عنوان پایان‌نامه کارشناسی ارشد مؤلف آن به رشته تحریر درآمده و مطابق پیشگفتار، این پژوهش «حاصل بازخوانی بیش از چهل متن کهن از اواخر قرن سوم تا اوایل قرن هفتم است» که طی آن کوشش شده، نمایی عینی و ملموس از اندیشه و سیاست در آینه‌ی اسطوره و تاریخ ایران ترسیم گردد. (ص ۸)

مؤلف در مقدمه، ضمن تأکید بر اهمیت موضوع، از اندرزنامه‌ها، کتیبه‌های تاریخی و متون حماسی به عنوان منابعی که می‌توان آرمان شهریاری در ایران باستان را در آن‌ها باز جست، یاد کرده (ص ۱۲) و عدم توجه کافی به ارزش اندرزنامه‌های سده‌های نخستین اسلامی را از دیدگاه اندیشه سیاسی، متذکر می‌شود. (ص ۱۳) همچنین به درستی، بررسی منابع اساطیری را برای مطالعه اندرزنامه‌های سده‌های نخستین اسلامی، ضروری دانسته و به جایگاه شاهنامه فردوسی در این مورد اشاره نموده است. منابع پهلوی و آثار تاریخی مورخان مسلمان ایرانی نیز از دیگر منابع پژوهش به‌شمار رفته است. (صص ۱۴-۱۳)

کتاب علاوه بر پیشگفتار، مقدمه و ضمائم، شامل چهار فصل است.

فصل نخست تحت عنوان «شهریار و آرمانشهر در ایرانشهر اساطیری» به بررسی مسأله شهریاری از کیومرث تا پایان عصر کیانی اختصاص یافته که گزارش‌های شاهنامه فردوسی اساس تجزیه و تحلیل نویسنده در این بخش قرار گرفته است. از آنجایی که با به حکومت رسیدن ایرج در ایرانشهر، شهریار ایرانی هویتی مستقل پیدا می‌کند (ص ۲۰) فصل اول به دو بخش تقسیم شده است:

۱) از کیومرث تا پایان روزگار فریدون

۲) از روزگار ایرج پیشدادی تا پایان عصر کیانی

در بخش نخست دوران پادشاهی کیومرث، جمشید و ضحاک مورد بررسی قرار گرفته است. پادشاهی هوشنگ و تهمورث نیز در همان بخش پادشاهی کیومرث بررسی شده و نویسنده در مواردی، برای توضیح

■ شهریار ایرانی: دیباچه‌ای بر نظریه سیاست در ایران

■ صادق حیدری‌نیا

■ تهران، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، چاپ اول،

۱۳۸۶، تعداد صفحات: ۲۲۲

اندیشه شهریار فرهمند در ذهن اجتماع و حتی باور
مهان قابل نقض بوده، چرا که ضحاک نه به دلیل داشتن
فرّه بلکه به کمک دو اهرم یعنی جریان درباری مخالف
جمشید و اقبال عمومی مردم قدرت را به دست آورده است

آیین شهریار

و اشکانی، همچنین غلبه اسکندر اختصاص یافته است. در مورد مادها نویسنده برآن است که ساختار سیاسی دولت ماد، به سومریان شباهت زیادی داشته (ص ۶۳) و تصمیم‌گیری‌های مهم به صورت شورایی انجام می‌شده (ص ۶۴) و پادشاه در چنین ساختاری، هیچ‌گاه به قدرت مطلقه دست نیافته و لذا تکثر قدرت یکی از ویژگی‌های این حکومت بوده است. به علاوه، ساختار قبیله‌ای و پیشه‌شبان‌ی مادها از عوامل مؤثر در ساختار سیاسی غیر متمرکز حکومت آن‌ها به شمار آمده است. درباره حکومت هخامنشیان مؤلف بر این باور است که علیرغم ساختار سیاسی متمرکز، ساتراپ‌ها دارای نقش مهمی بوده‌اند (ص ۶۸) و قدرت مرکزی هیچ‌گاه قدرت و موجودیت اقوام مختلف امپراتوری را نادیده نگرفته است. (ص ۷۰) نکته مهم دیگری که در این بخش مورد توجه واقع شده، نزدیکی هرچه بیشتر دین و سیاست در دوره هخامنشی است، بدین منظور ادعای پادشاهان هخامنشی از جمله داریوش و خشایارشا، مبنی بر اعطای پادشاهی از سوی اهورامزدا به ایشان، مطرح گردیده، که خود نشان از این واقعیت دارد. مبحث «تربیت شهریار» واپسین موضوع مطروحه در بررسی حکومت هخامنشیان بوده و به کتاب‌های آناکسیس و کوروییدی نوشته گزنفون و نیز آگاهی‌های افلاطون درباره آموزگاران شاهزادگان هخامنشی برای تبیین این بحث اشاره رفته است. (صص ۷۲ و ۷۳) در بخش غلبه اسکندر که سومین بخش از فصل دوم است، دگرگونی چهره اسکندر در روایات دوره اسلامی و همچنین تفاوت‌های داستان اسکندر در روایات این دوره از جمله در روایت فردوسی و نظامی، بررسی شده است. اما نویسنده در بحث اصلی، گزارش فردوسی را مبنا قرار داده و می‌نویسد: «فردوسی در تداوم اندیشه شهریاری ویژگی‌های شهریار آرمانی را به دشمن ایران می‌دهد و تأیید یزدان را هم به می‌افزاید تا برای شکست شاه ایران از او توجیه قابل قبولی داشته باشد.» (ص ۷۷) در بخش پایانی فصل دوم، دوره اشکانیان مد نظر قرار گرفته که نقش ساسانیان در مخدوش ساختن تاریخ این دوره نخستین مبحث آن است. سپس نویسنده، بنابر گزارش‌های منابع اسلامی و یونانی- رومی، نتیجه می‌گیرد که در این دوره، ساختار سیاسی ملوک‌الطوایفی (غیر متمرکز) حکمفرما بوده و با اشاره به نقش مجلس مهستان و مجلس مغان در عزل و نصب پادشاهان، این دو نهاد را از عوامل مؤثر در تحدید قدرت پادشاه بر شمرده است.

فصل سوم پژوهش تحت عنوان «نظریه شهریار فرهمند در عصر

بیشتر، از روایات اوستا و بندهش، بهره برده است. مهم‌ترین مطلب که در این قسمت بدان اشاره شده، لزوم وجود تأیید ایزدی (فرّه) برای مشروعیت یافتن پادشاه است، (ص ۲۳) که پرکشیدن فرّه ایزدی از وجود پادشاه، آن هم با تأیید بزرگان یا موبدان قوم، راهی برای حذف او از دایره قدرت به شمار رفته که این مسأله خود نشانی است از ساختار متکثر قدرت سیاسی در ایران. نویسنده در دوره پادشاهی جمشید به بحث سقوط وی و نقش سالخورده مهان آزرده خاطر در این رویداد پرداخته و آن را نیز نشان‌دهنده ساختار متکثر قدرت سیاسی در ایران قلمداد نموده است. (ص ۲۷) در دوره پادشاهی ضحاک هم نویسنده همان نگرش قبلی (ساختار سیاسی کثرت‌گرا) را مد نظر قرار داده و می‌نویسد: «برخلاف پیش بینی سالخورده مهان، ضحاک پس از به قدرت رسیدن، به سوی خودکامگی پیش رفت و کار را به جایی رساند که جریان پنهان، دوباره در پی دسیسه‌جویی برآمد.» (ص ۳۳) همچنین توضیح می‌دهد که اندیشه شهریار فرهمند در ذهن اجتماع و حتی باور مهان قابل نقض بوده، چرا که ضحاک نه به دلیل داشتن فرّه بلکه به کمک دو اهرم یعنی جریان درباری مخالف جمشید و اقبال عمومی مردم قدرت را به دست آورده است. (ص ۳۷) و سرانجام همان گروهی که در به قدرت رساندن ضحاک حضور داشته‌اند، این بار در پیروزی فریدون و کاوه نقش آفرینی می‌کنند. (ص ۳۸) سپس به اقدامات فریدون از جمله در بند نمودن ضحاک، مرتب کردن مجدد طبقات، توجه ویژه به بزرگان و در نهایت تقسیم جهان میان فرزندان خویش و شکل‌گیری ایرانشهر (نماد خیر) و توران (نماد شر و اهریمن) اشاره شده است. در بخش دوم از فصل نخست روزگار ایرج و پادشاهی منوچهر بررسی شده که بحث اصلی دوران ایرج همانا دسیسه سلم و تور و قتل او توسط برادران است. اما نکته مهم در دوران شهریاری منوچهر که نویسنده به درستی بدان توجه نموده، حضور پهلوانان در ساختار سیاسی است، که در این باره می‌نویسد: «نقش و کارکرد پهلوانان با شخصیت شهریار در پیونداست» و «پهلوانان، از آغاز ورود به دوران حماسی، کارکردی موازی با کارکرد شهریاری دارند.» همچنین به نقش مهم پهلوانان یعنی نقش جنگاوری و مشاوره و رایزنی اشاره کرده (صص ۵۲-۵۱) و به عنوان مصداق از شاهنامه، مواردی از جمله عملکرد سام و رستم را نقل می‌کند.

فصل دوم پژوهش تحت عنوان «آیین شهریاری و اوضاع سیاسی ایرانشهر پیش از ساسانیان» به بررسی حکومت‌های ماد، هخامنشی

تأثیر منابع دوره ساسانی به رشته تحریر در آمده، در سه موضوع خصال ملوک و جایگاه آنان، سلوک ملوک با رعیت و وظایف و حدود رعایا و شخصیت و جایگاه وزیر بررسی شده است. همچنین برای بررسی هر یک از موضوعات مذکور آثار مربوطه در سه دسته: پندنامه‌ها، داستان‌ها و متون رسمی طبقه‌بندی شده‌اند. در گروه پندنامه‌ها آثاری مانند جاویدان خرد ابن مسکویه، خردنامه (نگاشته شده به سده ششم هجری از مؤلفی ناشناخته)، ادب‌الکبیر و ادب‌الصغیر ابن مقفع، قابوس‌نامه و مرزبان‌نامه مد نظر قرار گرفته است. در گروه داستان‌ها به کلیله و دمنه، بختیارنامه و سندبادنامه اشاره شده است. در بخش متون رسمی نویسنده چهار متن را برگزیده است: سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک، نصیحه الملوک غزالی، مرصادالعباد شیخ نجم‌الدین رازی و اخلاق ناصری خواجه نصیرالدین طوسی.

مؤلف در پایان، در بخشی با عنوان «حاصل سخن»، در حدود پنج صفحه دستاوردهای پژوهش را خلاصه نموده و این‌گونه نتیجه گرفته است:

۱. مهم‌ترین ویژگی شهریار ایرانی شخصیت فرهمند اوست (ص ۱۴۱) اما در واقعیت بیرونی، شهریار فرّ خویش را مدیون قدرت‌های پیدا و پنهان از جمله خاندان‌های بزرگ، روحانیون و سپهسالاران است. یعنی الگوی فرّه ایزدی تنها آرمانی نظری است که هرگز جامه عمل بر خویش نبوشیده است. لذا ساختار قدرت سیاسی در ایران نه متمرکز بلکه متکثر بوده و تشکیل طبقات نیز به نوبه خود در این امر تأثیر داشته است.

۲. نقش وزرا و زنان در مسائل سیاسی مهم و قابل توجه است.
 ۳. در نخستین سده‌های اسلامی، محتوای غالب متون، عدالت‌خواهی است و نظریه فرّه ایزدی با ورود اسلام، تحت تأثیر مشروعیت دستگاه خلافت، به فراموشی سپرده شد. اما این نظریه با قدرت‌یابی سلاطین ترک و ضعف دستگاه خلافت، دوباره در آثار نخبگان سیاسی پدیدار گشت.
 مؤلف در دو ضمیمه که در پایان کتاب آمده به معرفی منابع و تعریف مفاهیم و اصطلاحات و ریشه تاریخی آن‌ها پرداخته است.

نگاهی به مطالب کتاب

ابتدا بایسته است که اجمالاً به برخی مزایای کتاب پرداخته شود:
 - با توجه به اهمیت موضوع مورد بحث - که پیشتر نیز بدان اشاره شد - و اینکه اندیشه‌های سیاسی در دوران پاستانی و میانه ایران چندان که باید و شاید، مورد توجه قرار نگرفته، اساساً توجه مؤلف به این موضوع و انتخاب آن به عنوان پایان‌نامه کارشناسی ارشد، درخور بسی ستایش و آفرین است.

- یکی از ویژگی‌های اساسی کتاب، استفاده نویسنده از منابع دست اول است. در واقع نقطه ضعف اغلب پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد رشته تاریخ (کمبود استفاده از منابع دست اول) نقطه قوت پژوهش مورد بررسی است.

- منابع ادبی تاکنون کمتر از دیدگاه اندیشه سیاسی و آئین‌کشوداری مورد توجه بوده‌اند. استفاده نویسنده از منابعی مانند شاهنامه فردوسی، کلیله و دمنه، قابوس‌نامه، مرزبان‌نامه، بختیارنامه، سندبادنامه و



تخت جمشید - سرباز پارسی

ساسانی» به دوره ساسانیان اختصاص یافته است. از آنجا که ساسانیان در ابتدای حکومت، تحت تأثیر ساختار سیاسی غیر متمرکز دوران اشکانی قرار داشته و مدت‌ها طول کشید تا به ساختار سیاسی متمرکز دست یابند، مطالب فصل با توجه به این موضوع در دو بخش بررسی شده است. در بخش نخست ابتدا به چگونگی قدرت‌یابی اردشیر، بهره‌مندی وی از فرّه و تأکید اردشیر در اندرزه‌های خویش بر بسط عدل و داد به عنوان مهم‌ترین صفت شاهی اشاره شده است. در ادامه به موانع ایجاد ساختار متمرکز پرداخته شده و از خاندان‌های بزرگ قدرتمند و موبدان به عنوان این موانع سخن به میان آمده است. اقدامات موبد کرتیر، خلع قباد از سلطنت، لقب بزهکار برای یزدگرد از جمله شواهدی است که برای اثبات قدرت و نفوذ موبدان در این دوره ذکر شده است. در بخش دوم این فصل که شهریاری ساسانی در سایه ساختار سیاسی متمرکز بررسی شده، مؤلف بر این باور است که این تمرکز قدرت ظاهری بوده و باز هم این بزرگان بوده‌اند که امور کشور را اداره می‌کرده‌اند. بدین منظور مسائل دوران پادشاهی قباد و قدرت روزافزون سوفزا به عنوان نماینده برجسته اشرافیت ساسانی مورد توجه قرار گرفته و همکاری قباد با مزدک، سیاستی در راستای کوتاه‌کردن دست بزرگان از دخالت در امور سیاسی قلمداد شده که البته با اعدام مزدک بی‌ثمر ماند (ص ۱۰۱)

فصل چهارم (فصل پایانی کتاب) با عنوان «آیین شهریاری در اندیشه ایرانی - اسلامی» به بحث شهریاری در دوره اسلامی اختصاص یافته، بدین منظور متون حکمی، اندرزی، سیرالملوک و ... که در دوره اسلامی و تحت

ساختار قبیله‌ای و پیشه شبانی مادها از عوامل مؤثر در ساختار سیاسی غیر متمرکز حکومت آن‌ها به شمار آمده‌است

آیین شهریار

..... به خوبی خوانندگان را به ارزش سیاسی این آثار آگاه می‌نماید.

- معرفی منابع در ضمیمه‌ی شماره ۱ کتاب نیز، آگاهی‌های مفیدی در اختیار خواننده قرار می‌دهد.

برخی از کاستی‌های کتاب:

- اندیشه سیاسی عبارت است از تأملی نظری درباره مناسبات قدرت، بنابراین مهم‌ترین دغدغه پژوهشگر در این باره کشف بنیان‌های این نظریه‌پردازی و سرانجام توضیح و تبیین آن‌هاست. این نکته‌ای است که به نظر می‌رسد نویسنده گاه از آن غفلت نموده و در مواردی چند، صرفاً واقعیات بیرونی و آنچه را در متن تاریخ ایران رخ داده، مبنای تحلیل خویش از اندیشه‌های سیاسی قرار داده‌است. برای مثال مؤلف به منظور اثبات فرضیه پژوهش (تکثر قدرت سیاسی)، به بحث روابط پادشاه و بزرگان توجه نموده و از آنجا که در متن تاریخ ایران، بزرگان جامعه برای تأمین منافع خویش، همواره به تحدید قدرت پادشاهان مبادرت ورزیده‌اند، مورد سقوط جمشید و به قدرت رسیدن ضحاک را از شاهنامه به عنوان مبنای نظری این مسئله مطرح کرده‌است. در حالی که باید توجه داشت که در دوره باستان، پادشاه حافظ و نگهدار تعادل میان طبقات به‌شمار می‌آمد و از سویی تعادلی میان او و خاندان‌های بزرگ وجود داشت^۲ که شاهنامه نمونه آرمانی این تعادل را ارائه می‌دهد، که در آن بزرگان نه بر اساس منافع شخصی بلکه مطابق مصالح عالی یعنی حفظ تاج و تخت برای حفظ ایران عمل می‌کنند. حال اگر این تعادل به نحوی دچار خلل شود (مانند مورد سقوط جمشید و قدرت‌یابی ضحاک) کل سامانه حکومتی به خطر خواهد افتاد. با کمی دقت می‌توان دریافت که یکی از عوامل سقوط ساسانیان در شاهنامه نیز همین مسئله است. تعادل آرمانی میان پادشاه و بزرگان را می‌توان در عملکرد پهلوانان شاهنامه نسبت به پادشاهان، به عنوان نماینده بزرگان، به روشنی مشاهده نمود. نویسنده خود، به عملکرد سام نسبت به نوذر در صفحات ۵۴ و ۵۵ کتاب اشاره کرده، ولی از این نکته غفلت نموده که خود سام می‌بایست عضوی از بزرگان و در واقع مورد قبول آن‌ها باشد تا ایشان شکایت خویش از نوذر را نزد وی برند. نمونه دیگری که در شاهنامه، توجه به مصالح عالی را به خوبی نشان می‌دهد، رفتار طوس نسبت به انتخاب کیخسرو به پادشاهی است. طوس از این انتخاب ناراضی بود و فریبرز فرزند کیکائوس را سزاور این مقام می‌دانست، اما با این حال از

نبرد با کیخسرو دوری جست، چرا که به خوبی می‌دانست از جنگ داخلی، تنها دشمن ایران یعنی افراسیاب بهره خواهد برد:

غمی شد دل طوس و اندیشه کرد/ که امروز اگر من بسازم نبرد
بسی کشته آید ز هر سو سیاه/ از ایدر نه برخیزد این کینه‌گاه

نباشد جز از کام افراسیاب/ سر بخت ترکان برآید ز خواب
بدیشان رسد تخت شاهنشهی/ سرآید همه روزگار بهی^۳

بنابراین توضیحات به نظر می‌رسد که عملکرد بزرگان در مورد جمشید و ضحاک، در چارچوب کلی طرح آرمانی شاهنامه، نكوهیده و از عوامل مهم در تباهی نظام پادشاهی به شمار می‌رود. نکته دیگر که می‌تواند گواهی بر صحت این مدعا باشد، همانا نتیجه‌ای است که از برکناری جمشید عاید ایرانیان می‌شود و آن چیزی نیست جز هزار سال حکومت رعب و وحشت ضحاک. لذا به نظر می‌رسد تکثر قدرت سیاسی، بدان معنا که مد نظر نویسنده است و سقوط جمشید مصداقی از آن به شمار رفته، در نگاهی فَرَاکِر به شاهنامه یکی از آفت‌های حکومت می‌باشد.

- در فصل سوم پژوهش «نظریه فرهمند در عصر ساسانی» نیز مؤلف برای دستیابی به اصول اندیشه سیاسی ساسانیان، بیشتر به تحلیل وقایع تاریخی پرداخته و در نتیجه از توجه به مقوله اندیشه سیاسی و بحث نظری بسیار دور شده است. برای نمونه در این بخش قدرت روزافزون موبدان از جمله اقدامات کثیر (صص ۹۴-۹۲) مورد اشاره واقع شده است، که تحلیل‌های نویسنده از نظر تاریخی صحیح است ولی از دیدگاه مطالعه اندیشه سیاسی ساسانیان خیر. در شاهنامه (به عنوان طرح آرمانی حکومت) هیچ‌گاه موبدان آن قدرت واقعی را که در متن تاریخ ساسانی داشته‌اند، ندارند. نولداکه نیز به این مسئله توجه نموده است^۴. یا مثلاً در شاهنامه از کرتیر به عنوان یکی از شخصیت‌های تأثیرگذار در اوایل عصر ساسانی، هیچ سخنی به میان نیامده‌است. لذا می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که دست کم در قلمرو اندیشه و نظر، علیرغم توان بودن دین و سیاست، دخالت اصحاب دین (موبدان) در مسائل سیاسی پذیرفتنی نیست. هشدار اردشیر بابکان در عهد خویش (که متأسفانه این اثر مهم در تبیین اندیشه سیاسی

ساسانیان، مورد استفاده نویسنده قرار نگرفته) صحت این مدعا را تأیید می‌نماید:

«شاه نباید بپذیرد که مغان و هیربدان و نیایشگران به کار دین ازوی

مهم‌ترین ویژگی شهریار ایرانی شخصیت فرهمند اوست اما در واقعیت بیرونی، شهریار فرّ خویش را مدیون قدرت‌های پیدا و پنهان از جمله خاندان‌های بزرگ، روحانیون و سپهسالاران است

نیست: «تعلق خاطر غزالی به دستگاه خلافت، بیش از باورش به شاهی آرمانی در ایران بوده، زیرا وی به عنوان فقیهی متشرع، مشروعیت سیاسی را در وجود خلیفه می‌جسته تا شخصیت سلطان. از این رو اندیشه‌ی سلطنت ایرانی در نصیحه‌الملوک، جای خود را به نصایح بی‌پرده به سلطان داده‌است.» اما برخلاف تصور نویسنده، غزالی در همان کتاب، اردشیر، فریدون، بهرام‌گور و کسری انوشیروان را از نمونه‌های عدل و داد معرفی کرده است.^{۱۱}

- در برخی موارد تحلیل نویسنده از مطالب شاهنامه صحیح به نظر نمی‌رسد، برای مثال در بحث سقوط جمشید آمده است: «در این اثنا دو دختر (یا دو خواهر) جمشید، شهرناز و ارنواز، به جای آن که به عنوان حرم شاهی دنبال پادشاه را بگیرند و بگیرند، سر از کاخ ضحاک در آورده و همسری او را برمی‌گزینند.» (ص ۳۲) این در حالی است که گفتار شاهنامه تصریح می‌نماید که خواهران جمشید هیچ اختیاری در پذیرش یا عدم پذیرش همسری ضحاک نداشتند، بلکه با زور و به عنوان اسیر سر از کاخ ضحاک در می‌آورند:

دو پاکیزه از خانه‌ی جمشید / برون آوردند لرزان چو بید
که جمشید را هر دو خواهر بندد / سر بانوان را چو افسر بندند
ز پوشیده‌رویای یکی شهرناز / دگر پاکدامن به نام ارنواز
به ایوان ضحاک بردندشان / بدان ازدهافش سپردندشان
بپروردشان از ره جادویی / بیاموختشان کژئی و بدخویی^{۱۲}

- مؤلف در جای جای فصل چهارم و نیز در بخش حاصل سخن (ص ۱۴۴) می‌نویسد با ورود اسلام به ایران، نظریه فرّه ایزدی به مدت چهارصد سال به فراموشی سپرده شد و این نخبگان سیاسی دوره سلجوقی و پس از آن بودند که مجدداً به این اندیشه روی آوردند. برخلاف استنباط نویسنده، پیش از نخبگان سیاسی دوره سلجوقی نیز نظریه پادشاه فرّه‌مند مورد توجه بوده و شاهنامه فردوسی بی‌گمان مهم‌ترین اثری است که ابعاد گوناگون این اندیشه را طرح کرده است. ظاهراً نویسنده در این قسمت به دلیل پیوستگی شاهنامه فردوسی با منابع باستانی، فراموش نموده که از سوی دیگر، شاهنامه فرآورده سده چهارم هجری بوده است. بدون تردید فردوسی در نیمه دوم سده چهارم، در آستانه تسلط ترکان بر ایران زمین، با درک صحیح از اوضاع سیاسی زمانه خویش به طرح نظریه پادشاهی آرمانی (پادشاه فرّه‌مند) پرداخته است. چنان که مطالعه

سزاوارتر، یا دل‌بسته‌تر باشند، و برای دین بیشتر از او در خشم شوند. نیز نَسزد که هیربدان را در دین و آیین خویش سر خود گذارد؛ چه، بیرون ماندن هیربدان یا دیگران از فرمان شاهان، از کاستی شاهان است، و رخنه‌ای است که مردم هم از راه آن، در اندیشه آسیب زدن به شاه و جانشینان برآیند.^{۱۳} همچنین می‌گوید: «دین پایه کشور است و شهریاری ستون آن، و دارنده پایه، از دارنده ستون در چیره شدن بر همه کاخ‌ها تواناتر است.»^{۱۴}

- پژوهشگران، سه جریان اندیشه سیاسی را در سده‌های نخستین اسلامی در ایران شناسایی کرده‌اند: سیاست‌نامه‌نویسی؛ بر پایه منابع برجای مانده از دوره ساسانی، شریعت‌نامه‌نویسی؛ بر پایه کتاب و سنت و در رابطه با دستگاه خلافت به عنوان نهادی که جانشین پیامبر (ص) شناخته می‌شد، فلسفه سیاسی؛ بر پایه آثار فلسفی یونان و تفسیرهایی که بر آن‌ها نوشته شده بود.^{۱۵} نویسنده در فصل چهارم «آیین شهریاری در اندیشه

ایرانی-اسلامی» گاه در تحلیل‌های خویش جریان سیاست‌نامه‌نویسی و شریعت‌نامه‌نویسی را با هم خلط کرده است. برای نمونه در صفحه ۱۰۸ پادشاه آرمانی در سیاست‌نامه‌ها را با خلیفه، از نظر آسمانی بودن منشأ قدرت و در موردی دیگر مقام سلطان در احکام السلطانیه موردی را با پادشاه آرمانی یکسان شمرده است. (ص ۱۱۱) اما در واقع خلیفه را با پادشاه آرمانی در اندیشه ایرانی نسبتی نیست، چرا که خلیفه جانشین پیامبر و در نهایت مجری شریعت، در حالی که پادشاه آرمانی فرّه‌مند خود عین شریعت است.^{۱۶} همچنین مقام سلطان مورد نظر شریعت‌نامه‌نویسانی مانند ماوردی و غزالی (در کتاب اقتصاد الاعتقاد) در رابطه با دستگاه خلافت قابل فهم است؛ چنان که غزالی در کتاب اقتصاد الاعتقاد سرانجام نتیجه می‌گیرد که امامت (مجری شریعت) به خاطر ارتباط آن با سلطنت (قدرت قهری) در نتیجه هدف پیامبر (ص) (استقرار و نهادی کردن شریعت) لازم آمده است.^{۱۷} لذا سلطان مد نظر شریعت‌نامه‌نویسان نمی‌تواند نسبتی با پادشاه آرمانی در سیاست‌نامه‌ها و اندیشه ایرانشهری داشته باشد.

- در صفحه ۱۱۳ نویسنده جنبه سیاست شرعی را در آثار غزالی و خواجه نظام‌الملک قوی‌تر از اخلاق سیاسی دانسته است. این نظر درباره آثار غزالی به جز نصیحه‌الملوک صحیح است. اما سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک و نصیحه‌الملوک غزالی به جریان سیاست‌نامه‌نویسی تعلق دارد.^{۱۸}

- همچنین در صفحه ۱۲۱ درباره نصیحه‌الملوک نظر نویسنده پذیرفتنی

استفاده بسیار مؤلف از متون دست اول، از مزایای پژوهش وی به شمار می‌رود، ولی در مقابل نویسنده از انتخاب منابع تحقیقی توفیق چندانی حاصل نکرده و از همان اندک پژوهش‌های انجام شده اما بسیار با اهمیت، بهره نبرده است

آیین شهریار

۷. ادی، سموئیل کندی، آیین شهریار در شرق، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱، چاپ دوم
 ۸. لمبتون، آن. کی. اس، دولت و حکومت در اسلام، ترجمه و تحقیق سید عباس صالحی، محمد مهدی فقیهی، تهران، عروج، ۱۳۸۰، چاپ دوم
 با تمام آنچه که به عنوان اشکالات کتاب برشمرده شد، همان‌طور که پیشتر نیز ذکر شد، موضوع کتاب بدیع بوده و می‌تواند باب پژوهش‌های تازه در قلمرو اندیشه سیاسی در ایران را بگشاید. نگارنده نقد نیز خود را مصون از اشتباه ندانسته، چرا که گفته‌اند: همه چیز را همه کس دانند.

بخشی از دیباچه شاهنامه با عنوان «گفتار اندر فراهم آوردن شاهنامه» نشان از همین آگاهی دارد؛ آنجا که می‌گوید:

پژوهنده روزگار نخست/ گذشته سخن‌ها همه باز جست
 ز هر کشوری موبدی سالخورد/ بیاورد کین نامه را گرد کرد
 پرسیدشان از کیان جهان/ وزان نامداران و فرخ مهان
 که گیتی به آغاز چون داشتند/ که ایدون به ما خوار بگذاشتند
 چگونه سر آمد به نیک اختری/ بریشان بر آن روز کنداوری^{۱۳}
 همچنین دو بیت زیر از نامه رستم فرخزاد به برادر خویش، به بهترین صورت ممکن انحطاط همه جانبه ایران زمین و آگاهی سراینده خردنامه ایرانشهری را بدین امر در دوره مورد بحث، توضیح می‌دهد:

از ایران و از ترکان و از تازیان/ نژادی پدید آید اندر میان
 نه دهقان، نه ترک و نه تازی بود/ سخن‌ها بگردار بازی بود^{۱۴}
 - نویسنده نقل قولی را از اردشیر بابکان و از کتاب التنبیه و الاشراف مسعودی آورده و احتمال داده که این مطلب مأخوذ از کارنامه اردشیر بابکان باشد (ص ۷۹) اما منبع مورد استفاده مسعودی در نقل این مطلب عهد اردشیر بوده که متن کامل آن در جلد نخست تجارب‌الامم ابن مسکویه آمده است.^{۱۵}

- آن چنان که پیشتر گفته شد، استفاده بسیار مؤلف از متون دست اول، از مزایای پژوهش وی به شمار می‌رود، ولی در مقابل نویسنده در انتخاب منابع تحقیقی توفیق چندانی حاصل نکرده و از همان اندک پژوهش‌های انجام شده اما بسیار با اهمیت، بهره نبرده است. تعدادی از این منابع از این قرارند:

پی‌نوشت

۱. طباطبایی، جواد، درآمدی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران، چاپ هشتم، تهران، انتشارات کوبر، ۱۳۸۵، ص ۱۷.
۲. طباطبایی، جواد، خواجه نظام‌الملک: گفتار در تداوم فرهنگی ایران، چاپ دوم، تبریز، انتشارات ستوده، ۱۳۸۵، ص ۵۷.
۳. فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، ج ۲، چاپ اول، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۶، ص ۴۵۹.
۴. نولدکه، تئودور، حماسه ملی ایران، ترجمه بزرگ علوی، چاپ دوم، تهران، انتشارات نگاه، ۱۳۸۴، ص ۱۴۲.
۵. مسکویه رازی، ابوعلی، تجارب‌الامم، ترجمه ابوالقاسم امامی، ج ۱، چاپ اول، تهران، سروش، ۱۳۶۹، ص ۱۱۸.
۶. همان، صص ۱۱۶ و ۱۱۷.
۷. طباطبایی، درآمدی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران، ۱۳۸۵، ص ۴۵.
۸. طباطبایی، خواجه نظام‌الملک، ۱۳۸۵، ص ۱۲۲.
۹. لمبتون، آن. کی. اس، دولت و حکومت در اسلام، ترجمه و تحقیق سید عباس صالحی، محمد مهدی فقیهی، چاپ دوم، تهران، نشر عروج، ۱۳۸۰، ص ۲۰۱.
۱۰. طباطبایی، جواد، درآمدی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران، ۱۳۸۵، صص ۱۶۰-۷۷.
۱۱. غزالی، محمد، نصیحه‌الملوک، به کوشش جلال‌الدین همایی، چاپ اول، تهران، انتشارات بابک، ۱۳۶۱، صص ۸۳ و ۸۲.
۱۲. فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۵۵.
۱۳. همان، ج ۱، ص ۱۲.
۱۴. همان، ج ۱، ص ۴۱۹.
۱۵. مسکویه رازی، ۱۳۶۹، ص ۱۲۸.

۱. طباطبایی، جواد، خواجه نظام‌الملک: گفتار در تداوم فرهنگی ایران، تبریز، ستوده، ۱۳۸۵، چاپ دوم
۲. درآمدی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران، تهران، کوبر، ۱۳۸۵، چاپ هشتم
۳. زوال اندیشه سیاسی در ایران، تهران، کوبر، ۱۳۸۵، چاپ ششم
۴. پرهام، باقر، بانگاه فردوسی: مبانی نقد خرد سیاسی در ایران، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۷، چاپ سوم
۵. راجایی، فرهنگ، تحول اندیشه سیاسی در شرق باستان، تهران، قومس، ۱۳۸۵، چاپ سوم
۶. عرضایی راد، محمد، مبانی اندیشه سیاسی در خرد مزدایی، تهران، طرح نو، ۱۳۷۸، چاپ اول